

آرای انفجاری احمدی نژاد چگونه به 10 میلیون رسید؟

آن آراء 10 میلیونی که به رای انفجاری مشهور شده و به نام احمدی نژاد ثبت شد، در حقیقت انفجار فقر و نفرت از حاکمیتی است که چنین 10 میلیون را به خاک سیاه نشانده است. حاکمیتی که خود مسبب این فقر است، با مانور روی آن توانست احمدی نژاد را به نماینده و بانگ فریاد این جمعیت تبدیل کند. نه تنها سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری و احمدی نژاد، بلکه سرانجام کل نظام جمهوری اسلامی در گرو برخوردی است که با این رای می شود. یعنی با خیانتی که بطور ریشه ای نسبت به آرمان های انقلاب 57 شد و دو پشته سوار شانه های باصطلاح مستضعفان شدند. این بار نیز خواهند توانست برشانه های مستضعفان به اصلاحاتی که 8 سال با تنگی نفس به اینجا رسیده سوار شوند؟

ریشه ها، به گذشته ها باز می گردد، همچنان که آینده را رویدادهای کنونی می سازند.

حزب توده ایران نه امروز، که از همان ابتدای انقلاب روند رویدادها و برتری های طبقاتی در حاکمیت را با پیش بینی همین فقر و نارضائی بررسی کرد و به همین دلیل است که پیوسته باید اسناد حزب در سال های اول انقلاب را مرور کرد. این مرور نه فقط ما را طلبکار خیانتکاران می کند، بلکه نوع نگرش ما را نسبت به رویدادهای امروز تدقیق می کند. نه تنها تدقیق می کند، بلکه راه و روش برخورد با رویدادهای امروز برای ساختن فردا را نشان می دهد.

حزب توده ایران در شماره 11 تیرماه "مردم" ارگان مرکزی حزب که هنوز توقیف نشده بود نوشت:

"«محاصره اقتصادی» ایران بلافاصله پس از انقلاب آغاز شد... نمی توان برای همیشه پنداشت که گویا مردم ایران، بواسطه احساس مذهبی و انقلابی در آینده محرومیت های بیشتر را با روزه گرفتن تحمل می کنند. سرکشی و ناخرسندی شدید ناشی از بلبشوی عمومی و سختی های اقتصادی، به نیروئی علیه انقلاب تبدیل می شود. برخلاف ماه های نخست، زبان ها به شکل نگران کننده ای علیه انقلاب باز شده است. به رجال برجسته انقلاب توهین می شود. حتی آرزوی تجدید رژیم گذشته و بازگشت شاه مخلوع در برخی کلمات منعکس می گردد. تمام آن نهادهای دولتی و انقلابی که باید با این وضع مبارزه و مقابله کنند، به شکل حیرت آوری، عمدا یا سهوا به کارهای نادرست دیگری می پردازند و آب به این آسیاب می ریزند. به عیان دیده می شود که انقلاب به طرف انفراد می رود.

ممکن است این توصیف فشرده رنگ ها را غلیظ تر کرده باشد ولی مسلما خلاف واقع نیست. خلاف واقع است اگر جز این گفته شود. یکی از شرایط رهبری خوب، خود را گول نزدن، حقایق را دیدن، آن را با شجاعت و صراحت گفتن است.

در چنین شرایطی نزاع و تفرقه بین نهادهایی که در انقلاب شرکت جسته اند و حوادثی از قبیل حملات مکرر کسانی به نام «حزب الله» به اجتماعات قانونی نیروهای انقلابی دیگر، پدیده دومی است که پدیده اول، یعنی نارضائی مردم از معیشت را تقویت می کند.

همه نیروهای اصیل انقلاب خواستار یک سلسله اقدامات موثر در جهت ادامه انقلاب هستند. تدابیر قاطع و موثر و در عین حال انقلابی و مترقی لازم است تا روند انقلاب از بن بست درآید و دچار تلاشی و پژمردگی و تنزل روحی نشود.

ممکن است گفته شود: رسمیت یافتن مجلس، تشکیل دولت، اعلام برنامه دولت، تزریق های تقویتی اقتصادی، وضع را بهبود خواهد بخشید.

اما به نظر ما، با سیر سریع و منفی حوادث، نمی توان این نتیجه گیری را بی پروبرگرد دانست. انقلاب باید برای وسیع ترین قشرهای تهیدست شهری و روستایی دورنمای روشن بهبود ایجاد کند. اگر قرار باشد همه تلاش های مردم با بازی های پس پرده به صفر بدل شود و همه به این نتیجه برسند که «آش همان آش است و کاسه همان کاسه»، اعتماد قشرهای وسیع خلق سست می شود. لاقیدی جای شور انقلابی را می گیرد. توده ها یا به میدان نمی آیند، یا اگر هم می آیند سطحی و از روی ناچاری است و هیجان اصیل جای خود را به ریاکاری می دهد و ریاکاری مرگ یک انقلاب راستین است. یا باید بسوی یک نظام ملی و خلقی رفت، یا باید به واپس برگشت: بسوی یک نظام همکار امپریالیسم و سرمایه داری و زمینداری بزرگ. دولت و شورای انقلاب مردد است. این تردید می تواند به بهای شکست انقلاب و یا مسخ کامل آن تمام شود."